

شکی نیست که در میان انگیزه‌هایی که جوانان را بسوی هرزگی و بی‌بندوباری میکشاند، از همه پایدارتر غریزه جنسی است که بصورت خیلی حاد در جوامع شهری ما بچشم میخورد. گوشت‌های برهنه، ساکنین شهرها را از طریق مجلات، کتابها، آگهی‌های فیلم و از راه مینی ژوپ‌هایی که دیگر مد از مد افتاده‌ای شده است باشدتی که نفس هر تازه‌کاری را بند می‌آورد به‌باد حمله میگیرد.

البته لندن جلوتر از شهرهای دیگر است. رژه‌روزانه این عروسکها را در خیابان «کارنای» و «کینگز رود» نمی‌توان باهم مقایسه کرد، هرچند که شهرهای بزرگ و نزدیک به پایتخت هم خیلی عقب نمانده‌اند و دامن‌های کوتاه هم مثل فیلمهای سکی دیگر عادی شده‌اند و آغوش‌های برهنه با هر قطاری که از راه میرسد بروی ساکنین این شهرها گشوده می‌شود.

آشکار است که مردم در مورد سکی دچار وسواس و اجبار شده‌اند و بنظر من دلیل آنهم کاملاً ساده است ما هنوز پس از فرار از اخلاق دوره ملکه ویکتوریا دچار هیجان هستیم و به تعادل دست نیافته‌ایم و مردم پس از مدت‌های دراز گرسنگی باخشی آتزا در صدد برگردن شکها برآمده‌اند.

گفتم که انقلاب در رفتار جنسی برای جوانها بصورت يك وسواس درآمد است و اکثریت آدم‌هایی که بیش از ۳۰ سال دارند بیش از آن در بند قیود گرفتارند که بتوانند از آن بهره‌ای بگیرند ولی حتی این امر که آنها آزادی ندارند که خودشان مزه عشق را بچشند مانع از این نیست که از این پدیده در مورد دیگران لذتی ببرند و این همان چیزی است که بنظر من در حال اتفاق افتادن است. جوانان غریزه جنسی دارند و بزرگترها با این غریزه بطور مصنوعی از طریق کتابها، نمایشنامه‌ها، مجلات و فیلمها روبرو شده‌اند. اشتهای سیری ناپذیر برای سکی و گروههای کثیری که به این اشتها

زندگی بدون سکی

از : ساندی تلگراف چاپ لندن

پاسخ می‌گویند مساله سانور رادر مدت زمان کوتاهی به نقطه پایان رسانده است.

اگر بامیزان پذیرش فعلی به عقب‌نگاهی بیاندازیم، آشوبی را که انتشار اولین نسخه‌های کتاب «عاشق خانم جاترلی» به پا کرده بود باور نخواهیم کرد. کتاب در امریکا تکفیر شد و در سال ۱۹۵۹ بموجب قانونی تحریم گردید. اشتهای عمومی برای دستیابی به این کتاب به مرحله‌ای رسیده بود که هنگامی که مؤسسه نیگونن برای اولین بار آنرا در دوست هزار نسخه چاپ کرد، به سرعت نایاب شد.

در صبح روز انتشار صفهای درازی پشت در کتابخانه‌ها بسته شد و تنها کتابفروشی فوبلز در ظرف ۱۵ دقیقه شصت جلد فروش داشت و با فرارسیدن شب نسخه‌های چاپ اول کتاب به پایان رسیده بود. کمی بعد از آن گزارشی در «دبلی تلگراف» منتشر شد که از یک «هیجان وحشیانه» در سالن‌های سلمانی زباله تاتینگهام سخن میگفت که زن‌ها پس از خواندن کتاب ملورس به چه حالی می‌افتادند. یکی از دانشجویان دانشگاه تاتینگهام خانه‌ای اجاره کرده بود و زن صاحبخانه بعضی دیدن نسخه‌ای از این کتاب در اطاق او از خانه بیرونش کرد. «مجلس اعیان» «لرد تی‌ویت» از این کتاب با عنوان یک «بشرقی تفرآور و توهینی به اصول اخلاقی» یاد کرد.

تمام این‌ها در پانز سال ۱۹۶۰ اتفاق افتاد، یعنی کمتر از دهسال پیش. حالدر هر کتابخانه‌ای هزاران نسخه از کتابهایی که لیدی جاترلی در مقایسه با آنها بیگانه می‌نماید بچشم می‌خورد و هر هفته کتابهای جدیدی منتشر می‌شود که هر يك از آنها کافی است که لرد تی‌ویت فقید را در گور بلرزه درآورد برهنگی روی سن تئاتر و در صحنه‌های فیلم روزپروز رواج بیشتری می‌گیرد و سانور اگرچه نامش زنده است ولی در حقیقت بچیزی غیر از مرده قابل تشبیه نیست.

یکی از آدم‌هایی که با صداقت از نفس خودش حرف می‌زند «باب گاکیون» ناشر آمریکایی مجله «پنتاس» است که معتقد است «ما در این چهار ساله بیش از هر کس دیگر برای از میان رفتن سانور کوشش کرده‌ایم». این مرد بالحن عمیق و گزنده‌ای می‌گوید: «در ابتدا ما برای تماشای صحنه‌های مجلات انگلیسی آمادگی نداشتیم ولی حالا مردم نشان داده‌ایم که سکی را می‌توان بخوبی و ظرافت تمام منعکس کرد».

سکی بصورت آشکار و موافق با بهداشت چیزی است که مردم خواهان آنند و بهمین دلیل هم شماره نشریات سکی سرعت رو باز یاد است. پنج سال پیش به ندرت اندام برهنه‌ای به نمایش درمی‌آمد ولی امروز دیگر جایی نیست که پوشیده مانده باشد.

در مورد افرادی که مطالب را با آب و رنگ بیشتری می‌خواهند «پنتاس» با ۱۸۰۰۰۰ نسخه در ماه (۶ شیلینگ) بازار را از دست مجله «پلی بوی» (۱۱۵ هزار نسخه به بهای هر نسخه ۱۲ شیلینگ و ۶ پنس) و «زتا» (چهل هزار نسخه هر نسخه شش شیلینگ) و «جرمی» (۳۰۰۰۰ نسخه) خارج کرده است.

ولی در مورد مجلاتی که به ذوق عوام نزدیکترند هیچ چیز نمیتواند جای «پنتاس» را با ۵۰۵۰۰۰ نسخه تیراژ بگیرد و از نشریات دیگر می‌توان «پارید» را با ۲۲۰۰۰۰ و «کارناوال» را با ۱۶۰۰۰۰ و «من‌اونلی» را با ۹۷۰۰۰ نام برد.

همانطور که انتظار می‌رود خواستاران این قبیل مطالب تقریباً همگی مرد هستند و حقیقت‌دیگری حکایت میکند که اکثر آنها در گروه سنی معینی قرار دارند. من هنوز نوجوانی را ندیده‌ام که خودش را به ددرس خواندن این مجلات ببندد. يك بررسی دقیق در مورد خوانندگان «پنتاس» نشان داده است که سن متوسط خوانندگان تا یمنز اقتصادی که گروهی دینامیک

و مرزنده هستند و سالهای نزدیک به سی سالگی و یا بعد از سی سالگی را میگذرانند بسیار نزدیک است.

مرد دیگری که بایشم می از راه کنار گذاشتن مقررات ثروتی بهم زده است «پل ریموند» صاحب بار «روو» (کافه‌ای در محله «سوهو» که استریپ‌تیز در آن معمول است) می‌باشد «ریموند» طرفدار کمدی جنسی است که علیرغم حمله‌های بیرحمانه منتقدین در تئاتر «وایت هال» روی صحنه می‌آید و بلیط‌های آن‌ها تا سه ماه بعد رزرو شده است.

«ریموند» که ۴۱ ساله است کمی خسته مینماید ولی با بهر برداری از سکس از ۱۵ سال پیش با اینطرف در موقعیتی قرار دارد که میتواند بخوبی از دگرگونی هائی که در طرز برداشت آدم‌ها از مسائل جنسی بوجود آمده است سخن بگوید.

«ریموند» می‌گوید: «چند سال پیش، مردها پیش از آنکه وارد یکی از کلوب‌های استریپ‌تیز بشوند نگاهی به بالا و پائین‌خیابان میانداختند و بعد بدرون میخزیدند. ولی حالا همسران و معشوقه‌های خودشان را هم همراه می‌برند. احتمالاً ۵۰ درصد از تماشاچیان ما را در روزهای اخیر زنها تشکیل میدهند.

نمایش‌ها پیش از پیش سکسی شده‌اند. ریموند می‌گوید «اگر آنچه که ما امروز می‌کنیم ۵ سال سال پیش می‌کردیم مسلماً خطرهای فراوانی در انتظارمان بود». «ریموند» اخیراً يك پیشنهاد ۲۵۰۰۰۰۰ دلاری را برای خرید کلوبش رد کرده است و کارش بیش از همه رونق دارد و معتقد است که «مگر تماشای يك دختر برهنه چه عیبی دارد؟ فقط مسأله در این است که این دختر به چه صورتی به نمایش گذاشته شود. اگر قرار است سکس نشان داده شود پس چرا این کار با ظرافت توأم نباشد. من دلم می‌خواهد مردم از تماشای خودشان لذت ببرند.»

یکی دیگر از این پیشروان مبارز، «جان کالدور» ناشر آثار تحریم شده «هنری میلر» و نوول بخش برگشته‌است که در سال ۱۹۶۶ به تقاضای «سیریل بلاک» از طرف يك زوری تکفیر شد.

«جان کالدور» می‌گوید «قضیه بطور کلی جنبه تصادفی دارد من در واقع رادیکال نیستم ولی دلم هم نمی‌خواهد سرگردان باشم. من بخاطر کارهای غلط محبوبیت فراوانی بدست آورده‌ام ولی از کارهای درست کسی بخوبی استقبال نکرده است.»

«کالدور» هم با این عقیده موافق است که جو فکری سرعت در حال دگرگونی است. کتاب «سکس» هنری میلر که در ماه ژوئن منتشر شد هیچ سرو صدائی به پا نکرد. در حالیکه یکسال پیش انتشار آن خالی از خطر نبود در صورتی که این روزها این کتاب را در «دبلیواچ اسمیت» (از کتابفروشی‌های معمولی لندن) نیز می‌توان بدست آورد. او پیدایش تندروی‌های بیشتری را پیش بینی می‌کند «کارهای مستهجنی که به آثار اخیر ساد می‌شاهت نخواهد بود» ولی حتی در آن شرایط هم هیچ «اقدام رسانی» صورت نخواهد گرفت.

سر سیریل بلاک در جهت مخالف با جهت این تحریکات مبارزه می‌کند سیریل بلاک برای امور اخلاقی همانقدر که کالدور برای آزادی مبارزه کرده جنگیده است.

سر سیریل بلاک می‌گوید «هر ساله در حدود ۲۰ کتاب از طرف مردم بدست من میرسد که از ترکیک بودن مطالب آن‌ها شکایت می‌شود بیشتر آنها زبانی ندارند ولی من یکی دوتا از آنها را برای مدیر روابط عمومی میفرستم و اخیراً تلی از پاسخ‌ها داور بر اینکه در مورد این کتابها نمی‌توان اقامه دعوا کرد چون با شکست روبرو خواهد شد در روی میز من بوجود آمده است.

دلیل اساسی ناتوانی قانون

در این مورد، جمله بندی قانون سال ۱۹۵۹ است که يك کتاب را در صورتی مستهجن می‌داند که در آن «گرایشی آشکار به فساد و تبهکاری» دیده شود. دهسال تجربه نشان داده است که هرگز در تفسیر این عبارت نمی‌توان به توافق رسید و عدم حصول این توافق، مولفین و ناشرین و پلیس را با دردسر فراوان مواجه کرده است.

یکی از افسران برجسته اسکاتلند یارد می‌گوید «مسأله اینجاست که استانداردها از نقطه‌ای به نقطه دیگر کشور تفاوت فراوان میکنند. کتابی که در لندن پیش با افتاده مینماید در نقطه دیگری مثل توپ صدا خواهد کرد و این وظیفه‌ماست که مردم را در برابر چیزهائی که بنظرشان خصمانه است حمایت کنیم.» در نتیجه، این قانون در شهرهای گوناگون بطرق گوناگون اجرا شده است. در برخی از موارد کتابفروشان بخاطر فروش کتاب هائی که در شهرهای دیگر با آزادی تمام به بازار فرستاده می‌شوند مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفته‌اند.

همین عدم اطمینان بود که شورای هنرها را بر آن داشت که يك گروه را مأمور بررسی این مسأله کنند. وایده اصلی این بود که راهی پیدا کنند که در آن قانون پورنوگرافی پنجاه و نه ساله اصلاح شود. ولی گزارش این گروه که در ماه مه سال گذشته منتشر شد حاکی از این بود که این گروه یافتن این راه را غیرممکن میدانند و در نتیجه تقاضای لغو این قانون را دارد.

در نتیجه اکنون فعالیت‌ها بر مدار لغو این قانون می‌چرخد. ویلیام هاملینک و ولویج غریب در پارلمان انگلستان می‌کوشد لایحه‌ای تقدیم مجلس کند که در آن درخواست شده است که سنسور بری يك دوره آزمایشی پنج‌ساله منفسی گردد. بسیاری از مردم درباره این لایحه نظر نامساعد دارند و هاملینک و طرفدارانش را دیوانگان خطرناکی

می‌دانند. در حقیقت هاملینک کاملاً سالم است و بخوبی از نیت خویش آگاهی دارد.

هاملینک می‌گوید «دو دلیل اساسی برای اینکار وجود دارد: دلیل نخست این است که من می‌خواهم بحمايت هنرمندان و دانش‌جویان واقعی برخیزم و دلیل دوم اینکه هیچکس نمی‌داند چه چیزی قبیح است و چه چیزی قبیح نیست. و کاملاً بی‌معنی است که ماقانونی داشته باشیم که از عهده تفسیر آن برنیاییم.

اینکه این لایحه از تصویب مجلس خواهد گذشت یا نه مسأله‌ای است که باید در انتظار آن بنشینیم و هیچکس نمیتواند در این لحظه آنرا پیش‌گویی کند. و در حقیقت مسأله‌ای است که با افکار عمومی پیوند می‌خورد هرچند که این مطلب در مورد قانون هموسکسوالیته و سقط جنین هم صدق میکند و بنابراین احماقانه است که تصویب آنرا غیر ممکن بدانیم.

همانطور که در مورد دانمارک اتفاق افتاد و موانعی که بر سر راه پورنوگرافی وجود داشت در تابستان گذشته از میان برداشته شد. و من نمی‌توانم بپذیریم که برداشتن سنسور در انگلستان به فاجعه‌ای منجر شود.

از دانمارک، همانطور که هرکس پیش‌بینی میکرد، فروش صور قبیحه پس از يك صعود موقتی چند ماهه پائین آمد ولی حتی پس از این نزول نیز، ناشرین با ورشکستگی فاصله بسیار دارند و میزان فروش آنها در سال بین ۳۰ تا ۱۰ میلیون پوند نوسان دارد در این میان چند کارخانه که کارشان تهیه این تصاویر بود، تعطیل شدند و آنها که موفقتر بودند در صدد برآمدند که تاکنیک خویش را با شرایط جدید سازگارتر کنند.

از يك سو این کارخانه‌ها می‌کوشند مدار فعالیت‌های خویش را بر صادرات متمرکز کنند و از تمام امکانات برای گذراندن محصولات خویش از گمرک کشور های خارجی بهره بگیرند. و از سوی دیگر کیفیت تکنیکی محصولات خویش را تا يك استاندارد عالی بالا برده‌اند.

رایجترین این محصولات يك مجله ۳۲ صفحه‌ای تمام رنگی است که تقریباً يك پوند قیمت دارد و تصویر های آن - که گاه نیم دوجین آدم در آن‌ها دست اندر کارند - بطور کلی خیالی نیستند و چاپ آنها عالی است و عکس‌برخی ازهماغوشیها آنقدر روشن است که یکی از اطباء آنها را برای درس آناتومی بکار میبرد بیشتر این مجلات فقط به مطالبی که دانمارکی ها به آن «سکس تمیز» می‌گویند اختصاص دارد در (هم‌جنس‌گرایی زن ها و میل به جنس مخالف) و (نوعی ارضای جنسی که با کتک زدن طرف حاصل می شود) و «باندایج» (نوع دیگری از ترضیه جنسی که در آن دست و پای طرف مقابل را با طناب می‌بندند) و سایر اقسام سادیس ، به نسبت لندن - از آنها کمتر اثری می‌توان یافت.

در کینهاک، بازار اصلی سکس، خیابان ایستگاد، يك خیابان اصلی طولانی است که در پشت محله‌ای که «مغازه های سکس» در آن واقع شده استقرار دارد. پورنو در آنجا بصورت يك دام بین‌المللی درآمد است که توریستها را از همه جای جهان به سوی خود می‌کشد .

تماشای صحنه های پورنو (وقیح) برای من سه چیز غیر منتظره به‌مراه داشت اینکه محیط این فروشگاهها ، از مغازه های مشابه درسوهو، بسیار دوستانه‌تر است . محیطی کاملاً آرام که از تمام حقه‌بازی ها و پرده پوشی‌هایی که از ویژگی‌های بازار کتاب های جنسی در لندن است بدور است و اگر هم احیاناً شما نخواهید کتابی بخرید کسی مزاحمتان نمی‌شود .

دوم اینکه پورنو گسرافرها آدم هائی کاملاً معمولی هستند جنس-ثنا در ناشر جاق و سرزنده دانمارکی می‌گوید : «اینهم کاری است مثل تمام کارهای دیگر». ثنا در ازدواج کرده است و دو دختر کوچک دارد و از پایه‌گذاران نمایشگاه سکس بشمار میرود . او ادامه میدهد : «درآمد من ماهی پنج درصد زیاد می‌شود . پول زیادی بدست

می‌آورم خوب ، اینکار چه عیبی دارد ؟

سوم اینکه ، دانمارکی ها عملاً آموخته‌اند که چطور با پورنو زندگی کنند . پورنو نه تنها در کتابفروشیها ، بلکه در سرسرای هتل های بزرگ هم بچشم می‌خورد . زن ها و مرد ها - تصویر زن‌ها و مردهائی که بهم جفت شده‌اند در رنگهای جالب حتی در بالای صفحات دلی تلگراف نیز بچشم می‌خورد اگر دلت بخواهد از این عکس ها بخری این کار را می‌کنی و اگر هم دلت نخواست بتو کاری ندارند بیشتر دانمارکی ها از کنار این تصاویر می‌گذرند و زندگی را از سر می‌گیرند .

از زمانی که موانع را از پیش پای مسائل جنسی برداشته‌اند هیچگونه هرج و مرجی در امور داخلی خانواده ها بوجود نیامده است و در نخستین سالی که به دنبال الغای سانسور مطبوعاتی آمد جرائم جنسی در کینهاک ۲۵ درصد کاهش یافت . می‌توان این کاهش را چنین برآورد کرد که مردم دیگر حاضر نیستند خودشان را برای گزارش جرائم کوچک به ددرس بیندازند ولی حتی خود این برآورد هم می‌تواند الفاکندگان سانسور را به ادامه راهی که برگزیده‌اند تشویق نماید .

مردم انگلیس معتقدند که تمام این حرفها درست ولی ما با دانمارکی ها فرق داریم و حق هم با آنهاست . تازه اگر از تفاوت های دیگر هم چشم ببوشیم ، بسیاری از مادر سنجش با دانمارکی ها تصویری عظیمتر درباره‌مانهی و گناه ها در ذهن داریم .

اگر سانسور لغو شود ، تغییری بس عظیمتر از آنچه در دانمارک بوجود آمد در اجتماع ما دیده خواهد شد . ناشرینی که موانع را به کنار میزنند پول فراوان به چنگ خواهند آورد و رقم صادرات سکس به کشور هائی که هنوز در این زمینه دچار محدودیت هستند افزایش بسیار خواهد یافت و مردم انگلیس درست مانند ماری که

گوساله‌ای را فرو می‌دهد این آزادی را خواهند بلعید . ولی طرفداران الغای سانسور معتقدند که تمام این شور و شر ها پس از ۶ ماه فرو می‌نشیند .

ممکن است حق با آنها باشد . ولی حتی در این صورت هم ، همیشه نیاز سازگار کردن این تغییرات با آنچه که ما به آن ذوق سلیم می‌گوئیم بجای خود باقی است .

من نمی‌توانم باور کنم که هیچ روزی مری کوانت حاضر شود که در ملاء عام از خصوصیات زندگی جنسی خویش حرف بزند یا اینکه عمل جنسی که بغلوت کامل نیاز دارد روزی بتواند در صحنه تأثر صورت بگیرد و تماشاچیان را به تماشا وادارد . هم‌اکنون از رواج افتادن لباس های بدون بالاتنه نشان داده است که بسیاری از مردم - اگر برهنگی به افراط کشانده شود ، در زندگی روزانه احساس آرامش نخواهند کرد .

در عین حال در این یکسالی که از مرگ لرد چمبرلین گذشته است تأثر به برهنگی و بی پروائی کامل در گفتگوها بسیار نزدیکتر شده است .

در مورد کتابها و مجلات نیز تقاضای سکس تا حدود وحشت - آوری بالا رفته است ، یکی از این قبیل کتابها در نخستین سال انتشار ۷۵۰,۰۰۰ پوند فروش داشته است و بهای کتابهایی که خریداران پیش خرید کرده‌اند به ۲۰۰,۰۰۰ پوند سر میزنند . فیلم «اوه کلکته ؟» که این روزها نیویورک را قبضه کرده است مسلماً وقتی به لندن برسد ثروت هنگفتی به جیب خریدارانش سرازیر خواهد کرد .

بسیاری از مردمی که بادنیای تأثر سر و کار دارند از ایسن حقیقت ، که اینهمه پول و توجه صرف مساله سکس می‌شود احساس تاسف می‌کنند . «اینهمه برهنگی در حقیقت راهی در برابر تأثر باز نمی‌کنند این سخنان را پیتر دوبرنی که از سردمداران این تأثر است بزبان آورده است . «این يك

امر ثانوی است . مثلاً نمایشنامه های شهوت‌آلود یونان باستان که با صحنه‌های پر زرق و برق جنسی، برای ایجاد تنوع درفاصله پرده‌های تراژدی ها گنجانده می‌شد .»

لباس نیمی از نمایشنامه‌است . لباس هائی را که گروه تئاتر مسکو می‌پوشند بخاطر بی‌آوردی و بعد این هنرپیشگان را در حین اجرای نمایشنامه ، لخت در نظر مجسم کنید و ببینید چه چیز مزخرفتر از کار در خواهد آمد .

اگر بخواهیم از نقطه نظر هنری قضاوت کنیم تمام افراد علاقمند اذعان خواهند کرد که تأثر به يك دوران حسیضش پاگذارده است . توجه به سکس بخودی خود قابل سرزنش نیست ولی من نمی‌توانم فایده‌ای برای آن در نظر بگیرم . کنت‌تینان هنگامیکه مشغول جمع آوری مطالب و مدارک برای تهیه فیلم «اوه ، کلکته» بود از چند مولف مشهور درخواست کرد چند نمایشنامه کوتاه «درتسی» بنویسند . یکی از این نویسنده ها جواورتون بود و طرحی که او ارائه داده بود (و البته مورد استفاده هم قرار نگرفت) یکی از بدترین و ناامیدکننده‌ترین قطعاتی است که من خوانده‌ام .

سینما هم در این اجبار فرو رفته است . سال گذشته برای نخستین بار تعداد پروانه هائی که برای فیلمهای سکسی صادر شد از فیلم های دیگر فرونی گرفت و امسال میزان این فرونی از سال گذشته هم بیشتر خواهد بود بنظر میرسد که سیستم کنونی کنترل که از طرف هیئت سانسور فیلم بریتانیا اعمال میشود سال های آینده نیز بهمین صورت باقی بماند ولی همین سیستم در ظرف چند سال گذشته دگرگونی های فراوان یافته است .

جان ترویلین منشی این کمیته معتقد است که «سالهائی بود که اعضای کمیته سانسور خود را مافظ اخلاق عمومی می‌دانستند . ولی دیگر این روزها برای خود من هم بساور کردنی نیست که این سازمان همان سازمان پیشین باشد ، دیگر

در تصور هیچیک از ما حفظ اخلاق يك فرد بالغ جائي ندارد و در حقيقت ما در حكم بارومتري برای ذوق عمومی هستیم . هیچ قانون و روش مشخصی وجود ندارد و ما فقط می‌کوشیم که تفکر عامه را منعکس کنیم .

بعقیده ترویلین ، این سازمان ناگزیر درباره مسأله سکس در روی پرده سهل انگارتر شده است ولی هنوز هم یزعم گردانندگان کمیته سختگیری هائی در برخی از موارد وجود دارد . بطور مثال در یکی از فیلم های سوئدی پنج دقیقه از فیلم را حذف کردند و در نظر است که حداقل سن برای تماشاى فیلم های سکسی از ۱۶ به ۱۸ افزایش داده شود .

در تئاتر و سینما مردمی که قصد تماشا دارند تا حدودی از پرده خورد با ضربه های غیر منتظره در

امان هستند چون لاقبل باید پولی بدهند و پلیطی بخرند . ولی این امر در مورد تلویزیون صادق نیست . لحظه‌ای که شما تلویزیون را روشن میکنید ناگزیرید آنچه را که بر روی صفحه آن می‌گذرد تماشا کنید (مگر اینکه دست به این کار باور نکردنی بزنید و تلویزیون را خاموش کنید) و از همه بدتر اینکه تمام اعضای خانواده در يك لحظه به تماشاى آن می‌نشینند .

بحث برسر تاثیر تلویزیون شدید و دامنه‌دار است ولی عقل سلیم پنهانی حکم می‌کند که صحنه های توأم با خشونت گرایش تماشاگر را برای بکار گرفتن این خشونت افزونتر می‌کند و آخرین گزارشات رسیده از درست بودن این نظر حکایت می‌کند .

تاثیر تلویزیون را بر اخلاق جنسی نیز باین آسانی نمی‌توان

ارزیابی کرد . یکی از مدیران پیشین «بی . بی . سی» معتقد است که «تا با امروز تحقیق با ارزشی در این زمینه بعمل نیامده است و من تردید دارم که هرگز بتوان چنین تحقیقی کرد. من قبول دارم که تلویزیون ممکن است اثری داشته باشد ولی اینکه این تاثیر خوب است یا بد به برداشت آدمها مربوط میشود . چیزی که نمیتوان باسانی تحمل کرد اینست که بیشتر مردم هنگامیکه از سکس حرف میزنند آنها بنحوی با خشونت می‌آمیزند. چرا دلپذیر ترین تجربه های زندگی را با پدیده‌ای که اصولا دل ناپذیر است بیامیزیم ؟

بسیاری از مردم ادعا می‌کنند که چهره تلویزیون و تاثیر آن در پس پرده افکار عمومی بچشم می‌خورد و تلویزیون بیش از آنچه در ایجاد خصوصیات عمومی تاثیر داشته

باشد در مسیر آنها گام برمی‌دارد. ولی برخی دیگر از جمله مری‌وایت هاوس معتقدند که تلویزیون نقش تخریبی دارد .

همانطور که قبلا گفتم تغییرات بزرگی ، بویژه در برداشت مردم از خدمت و در الگوی رفتار جنسی آنها بوجود آمده است و هرگونه تلاشی برای بازگرداندن آنها به وضعی که دهسال پیش داشتند غیر واقع بینانه جلوه می‌کند و در عین حال خطرناک هم هست . احداث سد در برابر موج عظیمی که برای دستیابی به حق انتخاب شخصی برخاسته است در حکم دل بدريا زدن است بنظر من آنچه ما بدان نیاز داریم این نیست که این موج را به جای خوش برگردانیم بلکه باید بکوشیم که آن را باهوشمندی در کانال های مناسب به جریان بیندازیم .

پروپاگاندا

از دکتر رضا امینی

تبلیغ یا پروپاگاندا عنصری دارد که آنرا از مبادله آزادانه افکار و عقاید و همچنین آموزش و پرورش مشخصی و تمایز میسازد . تعریف پروپاگاندا نشان خواهد داد که عناصر مشخصه آن چیست . فرهنگ بین‌المللی علوم اجتماعی پروپاگاندا را چنین تعریف میکند :

« پروپاگاندا دستکاری بالنسبه تعمّدی بکمک سمبولها (یعنی الفاظ و تصاویر و آبنیه و موسیقی و پرچم و غیره) در افکار و اعمال و معتقدات و ارزشها و طرز رفتار مردمان است - افکار و ارزشها و معتقداتی که در نظر آن مردم قابل بحث و مورد اختلاف میباشد . »

در این تعریف دو عنصر مهم وجود دارد که یکی قصد و تعمد است و دیگر دستکاری و دستبرد . همین دو عنصر است که موجب اختلاف و تمایز پروپاگاندا از تبادل نظر و عقیده میگردد و باز همین دو عنصر است که وجه تمایز بین پروپاگاندا و آموزش و پرورش میباشد .

در آموزش و پرورش همه جوانب يك امر به مردم عرضه میگردد و منظور این است که مردم با توجه بهمهمجوانب يك امر و با توجه به حقیقتی که ادعا میگردد و ارزشهایی که عرضه میشود تصمیم خود را نسبت بآن حقیقت و یا ارزشها

انتخاب کنند . اما در تبلیغ دلیل و برهان که پیش از وقت ساخته و پرداخته شده است بکمک تلقین و تکرار به اذهان مردم تحمیل میگردد بی آنکه بآنها فرصت و مجال چون و چرا نسبت بموضوع مورد بحث داده شود .

یکی از مؤلفین امریکائی در اواخر دهه سوم قرن حاضر مقایسه‌ای از تبلیغ یا پروپاگاندا و آموزش و پرورش کرده که نقل آن در اینجا برای روشن ساختن مفارقت تبلیغ با تعلیم و تربیت بسیار بجا و بمورد خواهد بود :

« هدف آموزش و پرورش استقلال فکر و نظر است . اما تبلیغ افکار و نظرات حاضر و آماده برای توده‌های مردم که قدرت فکر و اندیشه ندارند میسازد . تبلیغ و آموزش و پرورش هم از لحاظ هدف و هم از لحاظ عمل و شیوه با یکدیگر مفایر میباشد . »

مری هدفش این است که تحول تدریجی در مردم بوجود آورد . اما تبلیغ بدنبال نتایج سریع و فوری است مریبی کوشش میکند که بمردم یاد دهد که چگونه فکر کنند . اما پروپاگانداست بمردم میگوید که چه فکر کنند . مری با ایجاد مسئولیت فردی اهتمام میورزد ولی پروپاگانداست نظرش این است که توده‌ها را تحت تاثیر و نفوذ قرار دهد . مزی وقتی